**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**صورت سوم: علم اجمالي بعد از نجاست و بعد از ملاقات**

صورت سوم از صور ملاقی مشتبه این است که نجاست واقع شده است در یکی از دو ظرف بدون علم به آن، روز پنج شنبه یک قطرۀ خون افتاد در یکی از این دو ظرف، مکلف هم علم ندارد، بعد روز جمعه ملاقات حاصل شد و باز مکلف علم به ملاقات هم ندارد، بعد در روز شنبه در مرحلۀ سوم علم به هر دو پیدا کرد، یعنی روز شنبه شخص عادلی آمد و گفت روز پنج شنبه قطرۀ خونی در یکی از دو ظرف افتاد و روز جمعه هم ملاقات حاصل شد. بنابراین روز شنبه مکلف علم پیدا کرد به آنچه در روز پنج شنبه و روز جمعه حاصل شده است، حالا در روز شنبه آیا وظیفۀ مکلف اجتناب از مشتبهین و ملاقی است یا نه فقط وظیفه، اجتناب از مشتبهین است و در ملاقی اصل طهارت جاری کنیم؟

در این صورت هم مثل سایر صور در بین فقهاء و اصولیین دو نظر است:

**نظریۀ اول:** روز شنبه اجتناب از ملاقی لازم نیست و فقط اجتناب از مشتبهین لازم است. این نظریه را محقق نائینی و محقق خوئی در دورۀ سابق اصولشان مطرح می‌کردند.

دلیل آقایان بر این نظریه این است که می‌گویند روز شنبه مکلف علم پیدا کرد به دو واقعیت، یک حادثه روز پنج شنبه اتفاق افتاده بود قبل از ملاقات با ملاقی، روز پنج شنبه گویا الان می‌فهمد یک علم اجمالی بود یا ظرف اول نجس بود یا ظرف دوم، پس روز پنج شنبه اطراف علم اجمالی دو تا بود، روز جمعه که ملاقات حاصل شد گویا یک علم اجمالی دوم شکل گرفت و یک طرف اضافه شد، یا ظرف اول نجس است و یا ظرف دوم و ملاقی، روز جمعه با این علم اجمالی دوم یک طرف اضافه شد.

محقق نائینی می‌فرمایند قاعده این است که علم اجمالی روز پنج شنبه که منجز بود دو طرف داشت، روز جمعه ملاقی هم می‌خواهد اضافه شود با علم اجمالی دوم، ما قبلا گفته‌ایم «المنجز لایتنجز ثانیا»، روز جمعه می‌گویید یا ظرف ب نجس است و یا ملاقی، آن ظرف ب که با علم اجمالی اول نجاستش متنجس (متنجز) شده بود. لذا علم اجمالی دوم منفصلۀ حقیقی درست نمی‌کند و تکلیف منجز نمی‌آورد، نسبت به ملاقی و لباس می‌شود شک بدوی، نسبت به لباس اصل طهارت جاری می‌کنیم پس احتیاط از مشتبهین لازم است و در ملاقی اصل طهارت جاری می‌شود.

از این مبنای محقق نائینی در عبارات اینگونه تعبیر می‎‌شود، می‌گویند محقق نائینی اثر را بر معلوم بار کرده است، که روز پنج شنبه و روز جمعه بوده است و محقق خوئی هم در دورۀ سابق اصولشان همین نظر استادشان را تأیید کرده‌اند.

**نظریۀ دوم:** که جمعی از محققین ارائه می‌دهند محقق خوئی هم در دورۀ اخیر اصولشان از نظر قبل عدول می‌کنند و به این نظر برمی‌گردند، می‌فرمایند اجتناب از مشتبهین و از ملاقی لازم است، اجتناب از هر سه لازم است و اصل طهارت در ملاقی جاری نمی‌شود.

توضیح دلیل این آقایان با ذکر یک مقدمه به این صورت است که:

**مقدمه حاوی دو نکته**

**نکتۀ اول:** گفته می‌شود احکام واقعی شرعی تابع علم و جهل مکلف نیست، علم و جهل در احکام واقعی تأثیری ندارد ولی در موضوع احکام ظاهری شرعی و مؤدای اصول عملی بر عکس احکام واقعی جهل و شک اخذ شده است، اصل طهارت که یک حکم ظاهری شرعی است وقتی جاری می‌شود که شک در طهارت داشته باشیم، اگر یقین به طهارت داشته باشیم جای اصل طهارت نیست. بنابراین نکتۀ اول در مقدمه این است که در موضوع احکام شرعی ظاهری، جهل و شک اخذ شده است.

**نکتۀ دوم:** احکام عقلی مثل تنجز و تعذر، تابع علم انسان و تابع قیام حجت است تا دلیل قائم نشود و شما علم به دلیل نداشته باشید، منجزیت و معذریت آن دلیل معنا ندارد، شما امروز که عالم به این دلیل هستید عقل می‌گوید منجزیت و معذریت می‌آید، تا عالم نباشید منجزیت و معذریت معنا ندارد. بعد از این دو نکته

قائلینی که می‌گویند اجتناب از ملاقی هم در روز شنبه لازم است، خلاصۀ کلامشان این است که می‌گویند شما گاهی حکم واقعی را نسبت به روز پنج شنبه و جمعه می‌خواهید حساب کنید که اگر خون در یک ظرفی افتاده بود واقعا حکمش چیست؟ این یک بحث است و گاهی می‌خواهید ببینید در اطراف مشتبهین اصل طهارت فرض می‌شود و جاری می‌شود یا نه تنجز علم اجمالی مانع جریان اصل طهارت خواهد بود.

در بررسی جریان احکام ظاهری شرعی مثل اصل طهارت در مقدمه گفتیم جریان این اصول تابع موضوع است که حصول شک باشد. هر زمان که شک پیدا شد اصل طهارت جاری می‌شود. روز پنج شنبه که این مکلف شکی نداشت که شما می‌گویید اصل در مشتبهین جاری شد و به تعارض تساقط کرد، روز پنج شنبه که موضوع اصول نبود. خطاب می‌کنند به محقق نائینی که باز می‌فرمایید روز جمعه مشتبهین که اصلشان به تعارض تساقط کرد، علم اجمالی منجز شد شک بدوی در ملاقی است اصل طهارت جاری است روز جمعه هم که این مکلف شکی نداشت، شما فرض می‌کنید این اصل جاری شد، جریان اصل طهارت در ملاقی در روز جمعه بدون موضوع است. نتیجه این می‌شود روز شنبه مکلف شک دارد چون علم اجمالی روز شنبه پیدا شد برای او، روز شنبه مکلف شک دارد یا ظرف الف نجس است و یا ظرف ب و ملاقی، دو علم برای او پیدا شد، چون هم علم به ملاقات روز شنبه برای او پیدا شد و هم آن علم اجمالی روز شنبه پیدا شد. نه روز جمعه علم داشته تا تنجز علم روز جمعه باشد و نه روز پنج شنبه علم داشته تا تنجز علم باشد و بعد تساقط بین اصول پیدا شود. روز شنبه علم اجمالی پیدا شده یا این ظرف نجس است یا آن ظرف و ملاقی لذا این منفصلۀ حقیقی در روز شنبه شکل گرفته است و اصول در اطراف سه‌گانه به تعارض تساقط می‌کنند.

نسبت به تنجز علم اجمالی هم باز آقایان می‌گویند تنجز علم قبل از حصول علم، گویا وجود معلول بدون علت است. روز پنج شنبه و روز جمعه که علمی نبود، شما اثر بار می‌کنید و می‌گویید روز پنج شنبه علم اجمالی منجز، احتیاط واجب شد بین دو طرف، دیگر روز جمعه منجز نمی‌شود چون «المنجز لا یتنجز» کدام علم تا تنجز بیاورد؟ اصلا روز پنج شنبه علمی نبود. لذا آقایان می‌گویند نه روز پنج شنبه تنجز علم اجمالی هست چون علمی نبود و نه روز جمعه. بنابراین روز شنبه که علم اجمالی پیدا شد هم شک در اطراف پیدا می‌شود و هم تنجز علم اجمالی حادث می‌شود. اختلاف در رتبه را که ما گفتیم تأثیری ندارد لذا اصول در اطراف به تعارض تساقط می‌کند و علم اجمالی منجز است و احتیاط از هر سه طرف در روز شنبه واجب است.

وجه خلط در کلام محقق نائینی و محقق خوئی در دورۀ سابقشان چنانچه خودشان هم اشاره می‌کنند این است که فرض شک و جریان اصول در روز پنج شنبه و روز جمعه در مثال ما فرض صحیحی نیست. روز شنبه علم حاصل شد لذا روز شنبه شک در نجاست اطراف حاصل شد، هم موضوع تنجز علم روز شنبه است و هم موضوع جریان اصول عملی بعد تساقطشان به خاطر تعارض در روز شنبه خواهد بود.

مصباح الاصول ج 2 ص 419 را مراجعه کنید. [[2]](#footnote-2)

صورت چهارم خواهد آمد.

1. - جلسه 73 – مسلسل 191– یک‌‌شنبه – 26/11/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مصباح الأصول( مباحث حجج و امارات- مكتبة الداوري جلد : 1 صفحه : 418 تا 420:«و (اما الصورة الثانية) و هي ما إذا كان زمان المعلوم بالإجمال سابقا على زمان الملاقاة، كما إذا علمنا يوم السبت بأن أحد هذين الإناءين كان نجسا يوم‌ الخميس، و لاقى أحدهما ثوب يوم الجمعة، فقد ذكرنا في الدورة السابقة عدم وجوب الاجتناب عن الملاقي فيها، لأن المعلوم بالإجمال هي النجاسة المرددة بين الماءين في مفروض المثال، و أما الثوب فليس من أطراف العلم الإجمالي، فيكون الشك في نجاسته شكا في حدوث نجاسة جديدة غير ما هو معلوم إجمالا، فلا مانع من الرجوع إلى الأصل فيه. و الفرق بين الصورتين: انه في الصورة الأولى لا يكون تخلل زماني بين نجاسة الملاقى بالفتح على تقدير تحققها واقعا و نجاسة الملاقي بالكسر، فالعلم الإجمالي قد تعلق من أول الأمر بنجاسة الملاقى و الملاقي و الطرف الآخر، نظير تعلق العلم الإجمالي بنجاسة إناء كبير أو إناءين صغيرين. بخلاف الصورة الثانية، لكون زمان المعلوم بالإجمال سابقا على زمان الملاقاة، فيكون الملاقي بالكسر غير داخل في أطراف العلم الإجمالي، و يكون الشك شكا في حدوث نجاسة جديدة، فلا مانع من الرجوع إلى الأصل فيه، و الحكم بعدم وجوب الاجتناب عنه. هذا ملخص ما ذكرناه في الدورة السابقة. و لكن الظاهر عدم الفرق بين الصورتين و وجوب الاجتناب عن الملاقى في الصورة الثانية أيضا، إذ المعلوم بالإجمال فيها و ان كان سابقا بوجوده الواقعي على الملاقاة، إلا أنه مقارن له بوجوده العلمي. و التنجيز من آثار العلم بالنجاسة لا من آثار وجودها الواقعي، و حيث ان العلم الإجمالي متأخر عن الملاقاة فلا محالة يكون الملاقى بالكسر أيضا من أطرافه. و لا أثر لتقدم المعلوم بالإجمال على الملاقاة واقعا، فانا نعلم إجمالا يوم السبت- في المثال المتقدم- بان أحد الماءين و الثوب نجس، أو الماء الآخر وحده، فيكون نظير العلم الإجمالي بنجاسة الإناء الكبير أو الإناءين الصغيرين، فلا يمكن إجراء الأصل في الملاقى بالكسر-، لعين ما ذكرناه في الصورة الأولى، فيجب الاجتناب عنه أيضا. و (بعبارة أخرى) لا بد في جريان الأصل من الشك الفعلي كما يأتي‌ التعرض له مفصلا في باب الاستصحاب إن شاء اللَّه تعالى. و لا بد في التنجيز من العلم، لعدم تنجز التكليف بوجوده الواقعي ما لم يعلم به المكلف، فقبل العلم الإجمالي لا يكون في أطرافه شك، فلا مجال لجريان الأصل و لا لتساقط الأصول، كما هو ظاهر. و بعد العلم الإجمالي كان الملاقى بالكسر أيضا من أطرافه، فتتساقط الأصول، و يجب الاجتناب عن الملاقى و الملاقى و الطرف الآخر.» [↑](#footnote-ref-2)